



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد.



۲۰۱۷/۰۹/۱۴

سید حمیدالله روغ

## مبحث «زن» در حوزه تمدنی ما یک عرض عاجزانه به جناب هاشمیان

تو را از دو گیتی بر آورده اند  
نخستین فطرت، پسین در شمار  
به چندین میان جی پیورده اند  
تویی، خویشتن را به بازی مدار

حکیم بزرگ فردوسی

### قسمت اول بخش (۱)

سه هفته پیش، به تاریخ ۲۳/۰۸/۲۰۱۷، جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان در سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین، در پنجره ابراز نظر ها، از فردوسی "ارزیابی" کرده، و چنین قید کرده اند:

«چند بار در مدت ۲۸ سال نشرات مجله آئینه افغانستان، در امریکا، نوشته ام که اگر محمود و دربار غزنه نهمی بود، شاهنامه به وجود آمده نمی توانست؛ این امپراطور محمود بود که از یک شاعر گمنام، فردوسی ساخت!»

جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان طی سه ماه اخیر در صفحه وزین آریانا افغانستان آنلاین حاضر شده اند و اطلاع داده اند که به دلیل «سقوط سویه تهنیب» و به حکم «شرافت قلم» با سایت افغان جرمن آنلاین «قطع رابطه کرده ام» و طی چند نوشته اطلاع داده اند که مریض هستند و «رفتنی» هستند؛ و پیش از این که «رفتنی» شده باشند، بزرگی نشان داده اند و از همه نوات محترمی معذرت خواسته اند که در طی یک مهلت طولانی، که روزگار قلم را به دست جناب هاشمیان سپرده بود، با این نوات محترم جدل هایی داشته اند و طی این جدل ها، به گفت خود جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان «کلانکاری» هایی از جناب هاشمیان سر زده بوده است؛ و نوشته اند که این کلانکاری ها «بسیار زیاد» بوده اند؛ و ایشان نخست از چند تن از این نوات نام گرفته معذرت خواسته اند؛ و بعد، عموماً معذرت خواسته اند؛ اما ابلاغ کرده اند که همه به خاطر داشته باشند و فراموش نکنند که این کلانکاری ها، زشت یا هر چی بوده، از خاطر دشت برچی بوده؛ و از خاطر «معشوقه مشترک افغانستان» بوده است.

خوب!

نخست ما به استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان سلامتی و طول عمر التجا داریم؛ و گفته ژورنالیست سرشناس و پیشکسوت افغان جناب عارف عباسی را تکرار می نویسیم که معلوم نیست که کی اول می رود!

جناب هاشمیان با این نگاه معنی یاب که به «رفتن» انداخته اند، ما را به محضر فردوسی بزرگ راجع ساخته اند؛ این آموزش در باره مرگ در تاریخ اندیشه حوزه ما، شاید، بار نخست به قلم حکیم بزرگ فردوسی، به پیش کشیده شد. حکیم بزرگ فردوسی شاید از نخستین کسانی است که در باره "مرگ" تأملات مستقل فلسفی دارد؛ این تأملات در تاریخ فلسفه اروپایی بسیار پسانتر، در قرن ۱۸، دوباره ظاهر می شوند و در فلسفه م. هایدگر جای مهم می گیرند:

همه مرگ را بیم، پیر و جوان      به گیتی نماند کسی جاودان  
پس زندگی، یاد کن روز مرگ      چنانیم با مرگ، چون باد و برگ  
شکاریم یکسر همه پیش مرگ      سری زیر تاج و سری زیر ترگ

بعد به جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان تهنیت می نویسیم که چنین بزرگی از خود نشان داده اند و از «کلانکاری» های خود معذرت خواسته اند؛ و شایسته می دانیم که همه اهل قلم افغان از این سرمشق جناب هاشمیان پیروی کنند؛

بگفت حکیم بزرگ فردوسی:

تو گر دادگر باشی و پاک دین  
ز هر کس نیابی به جز آفرین

و به پیروی از این سرمشق شایسته که جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان نشان داده اند، ما هم جرأت می یابیم که دست خود را بالا کنیم و از این کلاوه بی حلاوه، یگان سر، به سرای شایگان بیرون کشیم.

پیش از همه این که مقصد استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان چیست، آن جا که نوشته اند این «کلانکاری» ها همه از خاطر «معشوقه مشترک افغانستان» بوده اند؟ و سوال خود را با یک مثال واضح تر می سازیم:

جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان زمانی در مجله آیین افغانستان نوشتند:

«چند سخن برای خرفام ساختن غلام علی آیین»

جناب هاشمیان در ذیل این عنوان توضیحاتی درج کرده اند که نشان می دهد جناب شان کاملاً فهمیده شده خواسته اند مرحوم غلام علی آیین را "خرفام" بسازند؛

خوب ما نه می پرسیم که جناب هاشمیان در بارهٔ یک هم مسلک و همکار شان که درجات علمی و اکادمیک هم داشتند و استاد پوهنتون هم بوده اند و مدتی مقامات اداری را کار هم کرده بوده اند، و به هر حال از شخصیت های مطرح همان دوران بوده اند، چرا چنین چیزی نوشته اند؟

و این را هم نمی پرسیم که هرگاه کدام جوان عاصی شود و چنین چیزی به آدرس خود جناب هاشمیان بنویسد، پس آیا وی باید عقوبت شود یا نه شود؟ چون از یک طرف این جوان حجت دارد که از سرمشق خود جناب هاشمیان پیروی کرده است؛ اما از طرف دیگر ما قبلاً گفته ایم که به ریش سفیدان حرمت می گذاریم. هاشمیان صیب یک ریش سفید ما هستند!

اما آن چه را که می پرسیم این است که این «خرفام ساختن غلام علی آیین» که جناب استاد هاشمیان نوشته بودند، این خرفام ساختن با «معشوقهٔ مشترک افغانستان» چی ربطی داشته است؟؟

شاید جناب هاشمیان می گویند که با مرحوم آیین کدام حساب شخصی داشته اند؛ اما موارد دیگر را نشانی می دهیم که جناب هاشمیان مثلاً می نویسند:

«یک افغان خَرّ صفت و احمق و جاهل و فروخته شده...»

این روش نشر و اشتها تهمت و افتراء و دشنام به جای بحث و مذاکره و اشاعهٔ فکر، که جناب هاشمیان طی ۲۸ سال در مطبوعات مهاجرت رواج دادند، و "سبک هاشمیان" نامیده شده، آیا مقصد جناب شان از این کار این بوده است که مطابق به «سویهٔ تهذیب» اول «دو می زنم»، و باز مطابق به «شرافت قلم» ده آخر «معذرت» می طلبیم، دگه؟؟ با یقین کامل می نویسیم که آن احمقی که ادعا کرده باشد که استاد هاشمیان خدای ناخواسته دیالکتیک نه می دانند، آن احمق اصلاً نه می دانسته که "تفنگ دهن پُر" اول "پس لگد" می زند، باز «دَرَزَر» می کند!

در همین جا کاملاً ضروری است اضافه کنیم که مطالبی را که اخیراً جناب هاشمیان به آدرس جناب استاد داکتر سید عبدالله کاظم درج کرده اند، تعرض عندی به شخصیت استاد معظم کاظم شمرده می شود و تصریح می کنیم که نه به لحاظ شخصی و نه به لحاظ موضوع مورد بحث، حق به جانب جناب هاشمیان نه بوده است.

بگفت حکیم بزرگ فردوسی:

**گشاده کند گنج بر ناسزای**

**نه مزد یابد به هر دو سرای**

به هر حال.

این تذکرات جناب هاشمیان، در بارهٔ «کلانکاری از خاطر معشوقهٔ مشترک»، توجه ما را به یک نوشتهٔ بسیار حیرت انگیز جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان معطوف می سازد.

جناب استاد هاشمیان به سلسلهٔ «کلانکاری» های نوبتی شان، که حتماً از غیرت «معشوقهٔ مشترک افغانستان» انجام داده اند، یک دشنام نامهٔ بسیار عجیب و غریب نوشتند با عنوان «لعنت به فردوسی»!

اذعان می‌کنیم که در تاریخ مطبوعات افغانستان، این چنین یک «کلانکاری» نشر نه یافته است.

از خود جناب استاد هاشمیان می‌خوانیم که می‌نویسند:

«در دوره تحصیل در فاکولته، در صنف سوم، اشعار و افکار شعرای زبان دری مورد نقد و تبصره قرار می‌گرفت؛ روزی که نوبت فردوسی رسید و یک محصل که موظف شده بود مقاله خود را خواند، نمونه‌های جالب از چند بخش دیوان فردوسی را خواند و به توصیف غزل او شروع کرد؛ محصل دیگر برخاست و گفت "لعنت به فردوسی با این غزل او" و هنوز دو بیت از آن غزل را نه خوانده بود که استاد او را متوقف ساخت، زیرا در صنف دخترها بودند و استاد نه می‌خواست این غزل تا آخر خوانده شود. اینک بار دوم همان لعنت را که یک هم‌صنفم به فردوسی حواله کرده بود، بار دوم من تکرار می‌کنم؛ زیرا فردوسی در این غزل خود زن را "بد نژاد" خوانده و او را حقیر تر از "سگ" شمرده که جفا و اهانت به مقام والای زن است...»

(استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان:

«انعکاس پُرگرم روز جهانی زن در وبسایت افغان جرمن آنلاین - لعنت به فردوسی!»

/مقالات هاشمیان شماره ۹۹ / ۲۰۱۵/۰۳/۱۲)

به جناب هاشمیان عرض عاجزانه داریم که خیز زدن به این بلندی‌ها، نفس تنگی و خُناق صدر می‌آورد؛ و این به آن وضع نحیف سلامتی که جناب هاشمیان دارند، سازگار نیست؛ بگفت حکیم بزرگ فردوسی:

**بدین رنگ بر نگذرد هر کسی**

**مگر فرّه و برز دارد، بسی**

از این دو یادداشت بالایی جناب هاشمیان معلوم می‌شود که «کلانکاری» های همی فردوسی گک به خاطر مبارک جناب هاشمیان گران آمده، و ایشان لازمی دانسته بودند که پیش از «رفتن» شان این فردوسی گک را هم به شلاق «سویه تهذیب» ببندند و «شرافت قلم کاری» کنند!

اینک پیش ما شاگردان چند سوال لازم می‌افتد:

سوال اول این که طوری که در بالا می‌خوانیم جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان می‌نویسند:

«در دوره تحصیل در فاکولته، در صنف سوم...»

این دوره تحصیل جناب هاشمیان چی وقت بوده است؟

جناب هاشمیان در شرح سوانح خود، که در سایت افغان جرمن آنلاین درج است، در برابر این سوال، قید کرده اند که:

«...تعلیمات ثانوی در لیسه استقلال ... از سال ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۶۰ به کار خصوصی پرداخت. تحصیلات لیسانس در پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل در سال ۱۹۶۰ آغاز و در سال ۱۹۶۳ خاتمه یافت...مدت ۸ سال به

حیث استاد در کدر علمی پوهنځی ادبیات مضامین مختلف به شمول دستور زبان دری و زبان انگلیسی را تدریس می کرد... اشتراک برای امتحان کانکور برای بورس یونسکو در وزارت معارف در ماه جولای ۱۹۷۰.....»

خواننده گرامی قصد ما اصلاً این نیست در این حقیقت تردید وارد کنیم که جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان یک شخصیت با استعداد و پرتلاش ما افغانان بوده اند؛ اما لازم آمد این حقیقت را برهنه بسازیم که آن چه در بالا در سوانح علمی جناب هاشمیان درج شده است، یک «غلطی تایپی» است .

جناب س. خ. هاشمیان، در هنگامی که هنوز در صنوف ابتدایی مکتب بودند، بنابر مشکلی که بالای ذات مبارک شان عاید شد، «طرد معارف» شده بودند. ایشان سوابق درسی نه داشتند؛ و در موقف یک شخص «مکتب نه خوانده»، بگفت خود شان به "کار خصوصی"، و دکان داری و رستوران داری، مشغول بودند؛

اما این وضع جناب هاشمیان زمانی متحول شد، که وضع در مناسبات خانواده شان متحول شد؛ و این مناسبات نو با وزارت معارف ارتباط یافت؛ و در وزارت معارف از این نظر حمایت شد که برای جناب هاشمیان سوابق فارغ صنف ۸ مکتب پذیرفته شود؛

این جریان به دلیلی پس از ۱۹۶۲ واقع شده است که این انکشافات نو در خانواده جناب هاشمیان در سال ۱۹۶۰ آغاز شد؛ و در سال ۱۹۶۲ امکانات در وزارت معارف بوجود آمد تا به وضع جناب هاشمیان توجه شود؛

پس جناب هاشمیان نه می توانسته اند پیش از ۱۹۶۲، که هنوز همان سویه فارغ صنف ۸ مکتب هم برای شان قبول نه شده بود، مصروف تحصیلات لیسانس شده باشند؛ و بنابراین نه می توانسته اند در ۱۹۶۰ دوره تحصیلات لیسانس را آغاز کرده باشند؛

جناب هاشمیان بحیث متعلم صنف ۹ در سال ۱۹۶۲ وارد لیسه تجارت کابل شدند؛ و بعد، هم خود جناب هاشمیان زحمت کشیدند، و هم به ایشان بسیار کمک شد و طی دو سال چند صنف را امتحان دادند و در سال ۱۹۶۴ سند فراغت لیسه تجارت کابل برای شان داده شد؛

و بعد در سال ۱۹۶۴، به فاکولته ادبیات به حیث محصل پذیرفته شدند؛ و من در سال ۱۹۶۷ شاگرد صنف هفت لیسه نجات بودم و به خوبی بخاطر دارم که جناب استاد هاشمیان با اولاد های شان به خانه ما آمدند و درس های مضمون تصوف از صنف چارم فاکولته ادبیات را در حضور پدرم جناب مرحوم دکتور سید عبیدالله روغ مرور می کردند و به رهنمایی ایشان برای امتحان صنف چار فاکولته ادبیات آماده می شدند؛

و پس از ختم فاکولته ادبیات، بنابر شناخت های متعدد خانوادگی، ونیز این که چند سال اخیر در بدل حق الزحمه متون درسی مؤسسه تعلیم و تربیه را که بعداً به فاکولته تعلیم و تربیه ارتقای سویه یافت، از زبان انگلیسی به زبان دری ترجمه می کردند، و از این طریق با جناب مرحوم پوهاند غلام حسن مجددی که هم رییس فاکولته تعلیم و تربیه بودند و هم پس از ۱۹۶۶ استاد رشته بیبدل شناسی در فاکولته ادبیات شدند، آشنایی یافته بودند؛ و در این میان آشنایی جناب هاشمیان با مرحوم پوهاند انصاری هم (مرحوم انصاری بیبدل شناس بودند و از این مدرک با مرحوم س. م. س. کنری، پدر جناب هاشمیان آشنایی داشتند) نقش داشته است؛ و چون پوهاند مجددی در مقام ریاست فاکولته تعلیم و تربیه مصروفیت شان بیشتر بود، رضایت دادند که جناب هاشمیان در مقام "اسیستانت" شعبه بیبدل شناسی بحیث عضو

غیر دایمی کادر درسی فاکولتہ ادبیات شامل ساخته شدند؛ و کار جناب استاد هاشمیان هم این بود که درس هایی را که مرحوم پوهاند مجددی در باره بیدل می نوشتند، هاشمیان صیب به محصلان "نوت" می دادند؛

جناب استاد هاشمیان عضو غیر دایمی کادر درسی بودند، به دلیلی که درس های بیدل شناسی دایمی نه بود، و هم به این دلیل که مصروفیت دایمی جناب هاشمیان در دفتر ترجمانی شان بود که به نام "ترانسکو" یاد می شد. این ترانسکو یک دفتر جنجالی بود و شاید به همین دلیل جناب هاشمیان در سوابق خود از زحمات شان در این دفتر ذکر نمی کرده اند.

تحصیل لیسانس جناب هاشمیان از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ نه بوده است!

جناب هاشمیان فاکولتہ ادبیات را در پایان سال ۱۹۶۷ ختم کرده اند!

جناب س. خ. هاشمیان اصلاً ۸ سال استاد در فاکولتہ ادبیات نه بوده اند!

و همان سه چار سال هم، که شامل کادر درسی شدند، در پوهنتون کابل در قطار استادان "عُرفی" شمرده می شدند که همه می دانستند که ایشان مکتب نه خوانده بودند!

چیزی که حقیقت دارد این است که جناب هاشمیان پس از ۱۹۶۱ برای مؤسسه تعلیم و تربیه در ترجمه متون درسی از انگلیسی به دری کمک می کرده اند؛ اما این کمک را در خارج از کادر درسی، و در مقابل حق الزحمه، انجام می داده اند؛ این حقیقت را خود جناب هاشمیان هم در سوانح خود ذکر کرده اند؛

بورس درسی در سال ۱۹۷۰ به ارتباط بلدییت جناب هاشمیان با زبان انگلیسی، و بنا بر نظر مساعد در وزارت معارف به ایشان داده شده است!

جناب هاشمیان مهربان شوند و خود ایشان پیشقدم شوند و با «ثردی» که در ذات شریف شان محتمل است، پیش از «رفتن» شان این چند تا «غلطی تایی» را هم تصحیح کنند و از مدرک این «کلانکاری» هم از همه افغانان معذرت بخواهند!

بگفت حکیم بزرگ فردوسی:

که ما هم برانیم که این پیر گفت

نباید در راستی را نهفت

پایان قسمت اول بخش (۱)